

بررسی چالش‌های امنیتی و نظامی جنبش اسماعیلیان در ایالت کرمان

جمشید روستا؛* معصومه محقق**

چکیده

ایالت کرمان در طول ادوار مختلف تاریخ خود، همواره یکی از مناطق منحصربه‌فرد در تجمع پیروان ادیان، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون است. در این میان تاریخ حضور شیعیان اسماعیلی در این ایالت و شرح تلاش‌ها و جنبش‌های آنان جهت کسب قدرت سیاسی کرمان، از مسائل مهم و نیازمند واکاوی است؛ لذا جستار حاضر با کاربست روش توصیفی - تحلیلی ضمن بررسی چرایی و چگونگی روند تحولات سیاسی، امنیتی و نظامی جنبش اسماعیلیان در ایالت کرمان تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که روند چالش‌های اسماعیلیان کرمان جهت دستیابی به اقتدار سیاسی - نظامی چگونه بوده است؟ اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش از آن روست که برخلاف تحقیقات پیشین، فقط از دریچه‌ی فکری و مذهبی بدین فرقه نپرداخته؛ بلکه کوشیده است رویکرد امنیتی و نظامی قدرت‌گیری آنان را نیز مورد واکاوی قرار داده و استحکامات دفاعی آن‌ها را نیز معرفی نماید. یافته‌ها نشان می‌دهد اسماعیلیان ساکن کرمان در طول دوره‌ی موردبررسی در این پژوهش، سه مرحله را پشت سر نهاده‌اند؛ مرحله اول به‌واسطه تلاش‌های مخفیانه و آشکار خود در جهت کسب قدرت سیاسی به درگیری‌های نظامی و سرکوب شدید آنان انجامید، مرحله دوم به‌واسطه شرایط سیاسی - مذهبی پیش‌آمده مجبور به تقیه شدند و در نهایت در مرحله سوم توانستند برای چندی در رأس قدرت سیاسی این ایالت قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: کرمان، جنبش اسماعیلیه، اقدامات نظامی، امنیت، سیاست، استحکامات دفاعی.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان. jamshidroosta@uk.ac.ir

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز. mohaqeq@yahoo.com

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹ | DOI:10.29252/HSOW.5.2.53

مقدمه

در اواخر قرن دوم هجری و در سال‌های پایانی حیات امام جعفر صادق(ع) (۱۴۸-۱۱۴ه.ق) درحالی‌که جامعه تشیع در انتظار معرفی «امام» هفتم خویش بود؛ اتفاقی رخ داد که آنان را برای همیشه‌ی تاریخ به دو گروه مجزاً تقسیم نمود. بنابر آنچه در بیشتر منابع و مآخذ آمده، امام جعفر صادق(ع) بنا بر اصل شیعی نص «امام» از سوی خداوند، نخست فرزند ارشد خویش «اسماعیل» را به جانشینی برگزید. درباره زندگی اسماعیل اطلاعات اندکی در دست است؛ تنها می‌دانیم که او و برادر تنی‌اش عبدالله، بزرگ‌ترین پسران امام جعفر صادق(ع) از همسر نخستینش فاطمه بودند و فاطمه نوه‌ی حسن بن علی ابن ابیطالب(ع) بود. اسماعیل که در سال‌های آغازین قرن دوم هجری زاده شده بود، حدود بیست و پنج سال از برادر ناتنی خود، موسی الکاظم بزرگ‌تر بود که در سال ۱۲۸ه.ق متولد گردیده بود (دفتری، ۱۳۷۸: ۴۹). اما بر اساس گزارش بیشتر منابع «اسماعیل» پیش از پدر، درگذشت و آخرین تاریخی را که برای این واقعه ذکر کرده‌اند سال ۱۴۵ه.ق است (جوینی، ۱۳۸۵، ۷۱۸/۳). پس از این واقعه امام صادق(ع) یک‌بار دیگر به اذن خدا، فرزند کوچک‌تر خویش «موسی» را به شیعیان معرفی نموده و نص امامت به نام او کرد (کلینی، ۱۳۴۴، ۷۱۸/۲).

از این رو با وفات امام جعفر صادق(ع) در سال ۱۴۸ه.ق، در مسئله‌ی جانشینی وی میان شیعیان اختلاف افتاد و آنان را برای همیشه به دسته‌هایی جداگانه تقسیم نمود: دسته‌ی نخست گروهی بودند که بعدها به نام «اثنی‌عشری» یا همان شیعیان «دوازده امامی» مشهور گشتند، آنان با بیان این مطلب که امام صادق(ع) پس از وفات اسماعیل به نص صریح «موسی» فرزند کوچک‌تر خویش را به‌عنوان امام پس از خود معرفی کرده و نص امامت به نام او نموده است؛ وی را هفتمین امام بر حق خویش دانسته، به او گرویدند (همان، ۶۶۹/۲)؛ اما دسته دیگر گروهی بودند که به‌رغم تصدیق مرگ اسماعیل^۱ در دوران حیات پدر، امتداد امامت را در فرزند وی دانسته و لذا معتقد بودند امام جعفر صادق(ع) پس از مرگ اسماعیل، فرزند او «محمد» را به‌عنوان جانشین برحق، به امامت منصوب کرده است. بنابراین از آن‌پس با عنوان «اسماعیلیان» در تاریخ ظاهر گشتند. از این رو

^۱ البته گروهی دیگر حتی منکر مرگ اسماعیل شدند و بیان داشتند که مردن او از روی تقیه اظهار شده تا دشمنان قصد جان او نکنند و حتی گفتند که وی غیبت اختیار کرده و روزی بازخواهد آمد و دنیا را بر از عدل و داد خواهد کرد - هاجسن، ۱۳۸۷: گفتار مترجم، ۱۶-۱۵.

سلسله‌ی امامان مورد اعتقاد اسماعیلیان برخلاف شیعیان اثنی‌عشری که پس از غیبت امام دوازدهم خود، از داشتن امام حاضر در میان خویش محروم شدند، به صورتی پیوسته تاکنون ادامه یافته است؛ اما نکته‌ای که همواره در تاریخ اسماعیلیه جلب توجه می‌کند، تلاش‌های مستمر سیاسی، امنیتی و به‌ویژه نظامی آنان در جهت کسب قدرت سیاسی است. هرچند که این فرقه در ابتدای امر به دلایلی مذهبی شکل گرفت، اما گذشت زمان نشان داد که همّت آنان برای چالش‌های نظامی و کسب قدرت سیاسی کمتر از باورهای مذهبی آنان نیست. از این‌روست که می‌بینیم اسماعیلیان نخستین از همان ابتدا تمامی تلاش خود را در جهت کسب قدرتی سیاسی هم‌تراز با خلافت عباسیان به کار گرفته و در این راستا جنگ و چالش‌های نظامی فراوانی با مخالفان و رقیبان خود داشتند. سرانجام نیز توانستند برای مدت قریب سه قرن، دولت مقتدر فاطمی را در مصر برپا دارند. اسماعیلیه ایران نیز پس از آنکه توانستند شمار قابل توجهی از ایرانیان را به کیش خود درآوردند، در اولین اقدام با تسخیر قلعه‌ی الموت دولتی قدرتمند و مستقل در قلب امپراطوری وسیع سلجوقیان برپا کردند و از آن‌پس با اعزام فدائیان خود، خواب آرام سلاجقه را آشفته ساختند. در ایالت کرمان نیز همین رویه جریان داشت. داعیان اسماعیلی پس از آنکه توانستند جمعیت درخوری از اهالی کرمان را به مذهب خود درآوردند، بر آن شدند تا با انجام اقداماتی، قدرت سیاسی این ایالت را در دست گیرند. اقداماتی که در مراحل با شکست مواجه شده، سبب سرکوب شدید آنان گردید و در مراحل هم، چنان با موفقیت توأم شد که برای چندی امام اسماعیلی توانست قدرت سیاسی این ایالت را مستقلاً در دست گیرد. پژوهش حاضر بر آن است تا پاسخی درخور برای پرسش‌های ذیل بیابد: ۱- چه زمینه‌هایی سبب حضور شمار قابل توجهی از شیعیان اسماعیلی در کرمان شد؟ ۲- چگونه و در چه مواقعی و تا چه اندازه اسماعیلیان کرمان توانستند قدرت سیاسی - نظامی این ایالت را در دست گیرند و استحکامات نظامی آنان چه بود؟ ۳- رویکرد جامعه‌ی مسلمان کرمان در مواجهه با این گروه چگونه بود و چه تأثیری در پیروزی‌ها و ناکامی‌های آنان در عرصه‌ی سیاست داشت؟

پیشینه پژوهش

بی‌شک پژوهش‌های متعددی در باب اسماعیلیه ایران انجام شده و بسیاری از جزئیات مربوط این فرقه، مورد واکاوی قرار گرفته است. پژوهشگرانی اروپایی همچون لویی

ماسینیون، برنارد لوئیس، مارشال هاجسن و محققانی ایرانی همچون فرهاد دفتری، پرچمدار این پژوهش‌ها بوده و آثار ارزشمندی را در قالب تألیف و ترجمه کتاب و مقاله به رشته تحریر درآورده‌اند. برخلاف پژوهش‌های منظم و دقیق محققان فوق‌الذکر در باب بن‌مایه‌های عقاید اسماعیلی در ایران، وضعیت اسماعیلیان کرمان، آن‌گونه که باید موردعنايت پژوهشگران قرار نگرفته و هنوز ناگفته‌های بسیاری در این حوزه وجود دارد. این در حالی است که سرزمین کرمان تاریخ‌نگاری محلی قابل دفاعی داشته و در بسیاری از این تاریخ‌های محلی به‌طور جسته‌وگریخته داده‌هایی تاریخی درباره فرق مذهبی و از آن جمله اسماعیلیه کرمان و چالش‌های سیاسی - نظامی آنان با حاکمان و دولتمردان کرمان وجود دارد. داده‌هایی که باید توسط پژوهشگران، استخراج شده و در تحقیقات جدید بکار گرفته شود. البته پژوهشگرانی همچون محمدابراهیم باستانی پاریزی در کتاب‌های «وادی هفت‌واد» (۱۳۹۴ش)، «اژدهای هفت‌سر» (۱۳۸۰ش)، «هواخوری باغ» (۱۳۸۵ش) و «کجاوه ناهم لنگ» (۱۳۹۰ش)؛ رضا میررضی در کتاب «حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در کرمان تا پایان عصر صفوی» (۱۳۸۹ش) و پل ارنست واکر در کتاب «حمیدالدین کرمانی: کرمان و تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله» اشاراتی به اسماعیلیان کرمان و رهبران آن‌ها داشته‌اند. در مقاله‌ای تحت عنوان «نفوذ اسماعیلیه در کرمان دوره سلجوقی (۴۴۲-۵۸۳ ه.ق)» اثر احمد بادکوبه هزاوه و فاطمه موسایی نیز به وضعیت این فرقه و حامیان آن‌ها در دوران حکومت سلجوقی پرداخته شده است. با عنایت به این مهم که تاریخ حضور شیعیان اسماعیلی در ایالت کرمان و شرح تلاش‌ها و جنبش‌های سیاسی، امنیتی و نظامی آنان جهت کسب قدرت سیاسی، از اهمیت بسزایی برخوردار است و هیچ‌یک از آثار فوق‌الذکر به‌طور مستقل بدین مهم نپرداخته و این خط سیر را بیان ننموده‌اند؛ لذا پژوهش حاضر بر آن است تا روند تحولات امنیتی و نظامی جنبش اسماعیلیان در ایالت کرمان را مورد واکاوی قرار دهد.

۱- حضور شیعیان اسماعیلی در کرمان در سده‌های نخستین اسلامی

با فتح سرزمین کرمان توسط مسلمانان در سال ۲۱ ه.ق^۱ شماری از ساکنان مناطقی از این سرزمین از همان نخستین سده‌های اسلامی به مذهب تشیع گرویده، ذهن آنان با اندیشه‌ها و باورهای خاص شیعی آشنا گردید. به گونه‌ای که در قرن چهارم ه.ق از پنج ولایت آن زمان سرزمین کرمان که شامل بردسیر با ناحیه خبیص در شمال آن، سیرجان در مرز فارس، بم، نرماشیر و جیرفت می‌شده است^۲ (مقدسی، ۱۳۶۲: ۶۸۱)؛ شهرهای منوجان، رودبار، بم، خبیص (شهداد)، کوهبنان، سیرجان، منطقه کوهستانی بارز و کوهستان ابی‌غانم^۳ از جمله مناطقی بودند که جمعیت کثیری از شیعیان در آنجا زندگی می‌کرده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۲: ۲/۶۹۲ - اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۴۳). پذیرش این مذهب در میان جوامعی از سرزمین کرمان سبب رواج اندیشه‌های خاص شیعی در ارتباط با نقش و جایگاه «امام» در میان ساکنان این نواحی گردید. بستری مساعد که سبب شد پس از رحلت امام جعفر صادق (ع) در سال ۱۴۸ ه.ق؛ و ایجاد شکاف در میان جامعه شیعی مدینه در مسئله «امام منصوص» و سپس گسترش آن به واسطه داعیان اسماعیلی به دیگر مناطق شیعی، شیعیان کرمان نیز از این وقایع جدا نمانده و شماری از آنان به مذهب شیعه اسماعیلی درآیند.

۱. سال ورود اعراب به کرمان به صورت دقیق مشخص نیست، چراکه در منابع دست اول تاریخی و کتاب‌های فتوح سال‌های مختلفی ذکر شده است. به نظر می‌رسد یکی از علل این عدم دقت، حملات مکرر اعراب به کرمان بوده که چندین بار صورت گرفته و بعدها هر مورخی یکی از این حوادث را در کتاب خود نگاشته است. ابن‌اعثم کوفی در کتاب الفتوح، یاقوت حموی در معجم‌البلدان و بلاذری در فتوح‌البلدان از چگونگی فتح کرمان، سخن به میان آورده‌اند. با تأملی در منابع مذکور می‌توان دریافت که زمان فتح کرمان در این منابع به صورت متفاوت و تقریباً مابین سال‌های ۱۷ تا ۲۴ ه.ق، ثبت و ضبط شده است. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۶۱-۲۵۷؛ حموی، ۱۹۹۵م: ۴/۴۵۵-۴۵۴؛ بلاذری، ۱۳۳۷ش: ۵۴۵) قرون بعد نیز مورخان دیگری همچون ابن‌اثیر فتح کرمان را در سال ۱۷ ه.ق. یا به قولی سال ۲۱ ه.ق. آورده (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۲/۲۸۰ - ۲۷۳) در حبیب‌السیر سال ۲۱ ه.ق. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱/ص ۴۸۸) و وزیری مؤلف تاریخ کرمان سال ۲۴ ه.ق. (وزیری، ۱۳۷۰: ۱/۲۷۷) را ذکر نموده و در تاریخ‌نامه طبری سال ۲۳ ه.ق. (بلعمی، ۱۳۶۸: ۱/۵۴۷) برای فتح کرمان ذکر شده است.

۲. یاقوت که کتابش را در قرن هفتم ه.ق. نوشته است، مهم‌ترین شهرهای کرمان را جیرفت، موقان (احتمالاً منوجان)، خبیص، بم، سیرجان، نرماشیر و بردسیر می‌داند (حموی، بی‌تا: ۱۳۳).

۳. قسمت شمالی کوه‌های بارز یا قفص را کوهستان می‌خواندند و به دلیل اینکه با کوهستان‌های منطقه خراسان و غیره اشتباه نشود، آن را کوهستان ابی‌غانم می‌خواندند. این قسمت در قرن چهارم بسیار آباد و پر جمعیت بوده و ساکنان آن همگی شیعه بودند (مقدسی، ۱۳۶۲: ۲/۶۸۹).

به‌ویژه آنکه سرزمین کرمان، هم به‌واسطه دوری از مراکز خلافت اسلامی، محیط امنی را برای پذیرش و ادامه حیات اندیشه‌ها و نحله‌های گوناگون مذهبی فراهم می‌آورد؛ و هم به‌واسطه سکونت جوامعی از اعراب که چه پیش از اسلام (بلعمی، ۱۳۴۱: ۱۰۷) و چه پس از آن به این سرزمین آمده و در آنجا سکونت یافته بودند و نقش بسزایی را در انتقال مسائل سیاسی و اعتقادی جامعه عربستان به کرمان ایفا می‌کردند، از مباحث سیاسی و اعتقادی جاری در مراکز خلافت اسلامی آگاه شده تحت تأثیر قرار می‌گرفت. روندی که پس از اسلام و به‌ویژه در زمان عثمان نیز بیشتر شد و اعراب زیادی به مناطق گرمسیر کرمان مهاجرت کردند و به‌واسطه شباهت اقلیمی نزدیکی که این مناطق به مناطق بیابانی عربستان داشت، در آنجا سکنی گزیدند. امروزه نام بعضی روستاها و شهرهای کرمان هنوز نام اعراب را یدک می‌کشند. روستاهایی همانند قریه‌العرب (در حوالی بردسیر کنونی) و شهرهایی مثل ماهان که زمانی عرب‌نشین بوده‌اند، از آن جمله‌اند (مقدسی، ۱۳۶۲: ۶۸۳/۲).

از این رو پس از رحلت امام جعفر صادق(ع) و در زمانی که اسماعیلیان برای جذب پیروان خود، چالش‌های سیاسی، امنیتی و نظامی سختی را در ایران آغاز کرده بودند؛ کرمان نیز یکی از جمله مناطقی بود که هم به‌واسطه سابقه طولانی مدت حضور شیعیان و به‌تبع آن رواج اندیشه‌های شیعی در آن، و هم به‌واسطه کثرت جمعیت مناطق شیعه‌نشین خود به یکی از شهرهای هدف داعیان اسماعیلی تبدیل گشت. روند حضور شیعیان در کرمان و به‌ویژه شیعیان اسماعیلی، بخصوص از قرن چهارم هـ.ق؛ و هم‌زمان با حضور دیلمیان شیعی مذهب بویه‌ای - که به‌واقع شماری از آنان به‌واسطه نفوذ گسترده اندیشه‌های اسماعیلی در منطقه دیلم، به کیش اسماعیلی درآمده بودند- (دفتری، ۱۳۷۸: ۶۲-۶۱) در این ایالت شدت یافت؛ به‌گونه‌ای که در این سده، تشیع در کرمان فراگیر و در حال گسترش بود. در بسیاری از شهرها و مناطق، شیعیان در اکثریت بودند و آزادانه اعمال مذهبی خویش را انجام می‌دادند آن‌گونه که جغرافیدانان و سیاحانی که در این زمان به کرمان مسافرت کرده‌اند به گستردگی تشیع در کرمان اذعان نموده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۲: ۷۲/۲، ۶۹۲، اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۴۴، ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۵).

هرچند که نمی‌دانیم نخستین داعی اسماعیلی در سرزمین کرمان چه کسی بوده است، اما بر اساس منابع تاریخی دامنه‌ی نفوذ اندیشه‌های اسماعیلی در کرمان و گرویدن شیعیان مناطق مختلف این سرزمین به مذهب اسماعیلیه تا بدان اندازه درخور بوده است که در

اواسط قرن چهارم هجری حمیدالدین کرمانی، یکی از بزرگ‌ترین و مؤثرترین فیلسوفان اسماعیلی را در دامان خود رشد و پرورش می‌دهد. چنانکه از نام وی پیداست، اجداد او در اصل از کرمان بوده‌اند (کرمانی، ۱۳۹۷ق: ۷). حمیدالدین، احمد ابن عبدالله ملقب به حجت‌العراقین، داعی و فیلسوف اسماعیلی در نیمه قرن چهارم در جیرفت - یکی از مناطق جنوبی کرمان - به دنیا آمد. دوران زندگی کرمانی کاملاً مشخص نیست، اما باید دانست که او در یک خانواده اسماعیلی مذهب بزرگ شده است. پس از چندی ادامه تحصیل داده و به سیستان و خراسان و سرانجام عراق سفر می‌کند. حمیدالدین مدتی را در بغداد و بصره زندگی کرد و کتاب مجالس البغداده و البصریه را از خود به یادگار گذاشت (واکر، ۱۳۷۹: ۱۷۹). وی در زمان اقامت خود در بغداد مسئول دعوت ایران و کرمان و همچنین منطقه عراق به مذهب اسماعیلی بود. در آثارش نامه ایست که او به رؤسای دعوت در مشرق فرستاده و همچنین نامه‌ای که به فارس ارسال گردیده و حتی رساله‌ای از خود اوست که در فسطاط به خواست یکی از داعیان تابع فارس در جیرفت کرمان نوشته شده است (همان: ۱۷ - ۱۸)؛ بنابراین می‌توان فهمید که او سرپرستی دعوت شرق ایران و عراق را بر عهده داشته و با اسماعیلیان مستقر در کرمان ارتباط داشته است. از همین رو به واسطه سرپرستی دعوت عراق عجم و عرب لقب حجت‌العراقین به وی اعطا شد.

۲- چالش‌های سیاسی - نظامی و استحکامات دفاعی اسماعیلیان کرمان در عصر سلاجقه

روایات منابع تاریخی از سرزمین کرمان در سده پنجم هجری از حضور جمعیت کثیری از اسماعیلیان در این سرزمین حکایت دارند. شمار زیاد پیروان شیعی و اسماعیلی در این سده و البته قدرتمندی آنان به‌ویژه در مناطق گرمسیری را می‌توان از تدابیر قاورد، سرسلسله سلجوقیان کرمان با این گروه تخمین زد؛ چراکه این حاکم سلجوقی به‌رغم اعتقاد به مذهب تسنن، به‌منظور برقراری مصالحه با گروه فراوان شیعیان شهر کرمان، هشت دختر خود را به ازدواج اولاد صالح شمس‌الدین ابوطالب زید زاهد، از شیعیان با نفوذ شهداد درآورده و شماری دیگر را نیز به بزرگان دیلم ساکن کرمان که مسلماً شماری از آنان نیز اسماعیلی بوده‌اند، می‌دهد و حتی دیلمیان بازمانده از عصر بویه‌یان را در لشکر خویش می‌پذیرد (خبیصی، ۱۳۷۳: ۱۵).

با این وجود از آنجا که اسماعیلیان ساکن منطقه‌ی گرمسیری جیرفت در این زمان از کثرت و قدرت قابل توجهی برخوردار بوده و پیش از ورود سلجوقیان نیز چالش‌هایی نظامی با آل‌بویه داشتند و توانسته بودند ضربه‌هایی را به این حکومت وارد نمایند (این مسکویه، ۱۳۷۶، ۳۶۰/۶)؛ قاورد در ابتدای امر حکومتش توان مقابله با آنان را در خود نمی‌دیده است و لذا سعی می‌کند با آنان از در صلح و آشتی درآید. بر اساس منابع تاریخی، این حاکم سلجوقی، نخست منشوری نزد رئیس آنان می‌فرستد که «چه من تُرک‌ام و آب و هوای گرمسیر موافق من و حشم من نیست، لابد نایبی بدان ناحیت باید فرستاد و کدام نایب از تو سزاوارتر بود و لذا کار ولایت گرمسیر را و نیابت آن ملک را به تو واگذاشتم» (کرمانی، ۱۳۲۶: ۶). هرچند که مشخص نیست مذاکرات مابین جماعت اسماعیلی قفص ساکن جیرفت - که به گفته‌ی ابن حوقل فقط به سلطنت خلفای فاطمی قائل بودند- (ابن حوقل، ۱۳۴۷: ۷۸) و قاورد ادامه پیدا کرده است یا نه، و آیا رئیس این جماعت پذیرفته است که به‌عنوان نایب قاورد در گرمسیرات کرمان شناخته شود؟ اما در هر حال آن‌ها توانستند تا مدتی منطقه تحت تصرف خویش را حفظ کنند و عملاً نیز اقدامی را بر علیه حاکم سلجوقی انجام ندهند؛ اما قاورد مدتی بعد و پس از تثبیت موقعیت خویش در کرمان، بر آن می‌شود تا با کاربست حيله‌ای، شوکت و قدرت آنان را در هم بشکند. از این رو در پی نقشه‌ای، سحرگاهی بر آنان می‌تازد و آن‌چنان آن‌ها را تار و مار می‌کند که حتی یک کودک را زنده نمی‌گذارد (کرمانی، ۱۳۶۲: ۸).

بنا به گفته برخی از محققان احتمالاً قلعه‌هایی همچون قلعه سموران و قلعه سلیمان، مدت‌زمانی در اختیار اسماعیلیان بوده است: «یکی از شواهدی که در مورد اسماعیلی بودن این قوم ارائه می‌شود وجود قلعه‌های اسماعیلی در کوه‌های موسوم به قفص است. مهم‌ترین قلعه‌ای هم که بنا به دلایل و شواهد جزو قلعه‌های اسماعیلی محسوب می‌شود، قلعه سموران است. این قلعه تقریباً از تمام ویژگی‌های قلعه‌های اسماعیلی مبنی بر شهرقلعه بودن، وسعت داشتن، نظامی بودن و وجود قبرستان، برخوردار است و احتمال زیاد داده می‌شود که این قلعه متعلق به اسماعیلیان بوده است و برای سکونت و دفاع بنا شده بود» (صحت‌منش، ۱۳۹۹: ۱۲۵). البته در این ارتفاعات، قلعه‌های زیادی وجود دارد و به‌جز قلعه سموران، می‌توان به قلعه سلیمان نیز اشاره کرد. «قلعه سلیمان یکی از معروف‌ترین قلعه‌های کوهستانی جیرفت و جنوب کرمان است که به دلیل شکل خاص، موقعیت و قرار گرفتن بر روی یک کوه منفرد تمام صخره‌ای، یک دژ طبیعی تسخیرناپذیر

۶۱ | بررسی چالش‌های امنیتی و نظامی جنبش اسماعیلیان ...

را با کمترین نیاز به ایجاد استحکامات مصنوعی در اختیار قرار می‌دهد» (شهسواری؛ امیرحاجلو، ۱۳۹۹: ۱۵۵). به نظر می‌رسد این قلعه نیز در مواقع اضطراری مورد استفاده اسماعیلیان قرار می‌گرفته است (بنگرید به تصاویر ۱ تا ۴).



تصویر ۱: بخشی از دیوار یا باروی شرقی قلعه سموران - برگرفته از آرشیو عکس دکتر میثم شهسواری



تصویر ۲: بخشی از دیوار یا باروی شرقی قلعه سموران



تصویر ۳ و ۴: قلعه سلیمان و بخشی از اثر معماری آن - برگرفته از آرشیو عکس دکتر میثم شهسواری

در مجموع، حمله‌ی نظامی و در هم شکستن اسماعیلیان جنوب کرمان توسط قاورد، اسماعیلیان ساکن شهر کرمان را بر آن وامی‌دارد تا این بار به تدریج جای پای برای خویش در دربار سلطنت سلجوقیان باز کنند تا شاید بتوانند با همراه کردن حاکم با خویش، از اقدامی مشابه در امان باشند. از این رو تمامی همّت خویش را بر این هدف متمرکز ساختند. چنانکه گفته شد نکته‌ای که همواره در تاریخ اسماعیلیه جلب توجه می‌کند، تلاش مستمر آنان در جهت کسب قدرت سیاسی است. هرچند که این فرقه در ابتدای امر به دلایلی مذهبی شکل گرفت، اما گذشت زمان نشان داد که همّت آنان برای کسب قدرت سیاسی کمتر از باورهای مذهبی آنان نیست.

در شهر کرمان - که آن روزها بردسیر خوانده می‌شد- نیز همین روند در میان معتقدان اسماعیلی ساکن این شهر بروز یافت. آنان که به تدریج از سده چهارم ه.ق. به واسطه حضور دیلمیان بر تعدادشان افزوده شده و به علاوه توانسته بودند از طریق ارتباط با حمیدالدین کرمانی، فیلسوف متبحر اسماعیلی باورهای خویش را تعمیق بخشند؛ اکنون در اواسط سده پنجم به چنان جمعیت درخوری رسیده بودند که حسن صباح، مهم‌ترین پیشوای اسماعیلیان ایران در حدود سال ۴۷۳ ه.ق. مدتی را در کرمان گذرانده و به تبلیغات و دیدار با سران اسماعیلی این سرزمین می‌پردازد (جوینی، ۱۳۸۵: ۳/۷۳۷ - میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۶۴-۷۳). اگرچه منابع تاریخی از اقدامات حسن صباح و ارتباط او در کرمان مطالبی را بازگو نکرده‌اند اما با توجه به قراین می‌توان حدس زد که حوادث آینده اسماعیلیان در کرمان یک برنامه حساب شده و مرتبط با دیگر اسماعیلیان به‌ویژه قلاع الموت است.

به‌واقع اسماعیلیان کرمان در آن ایام توانسته بودند با بهره‌گیری از تساهل مذهبی تورانشاه که پس از قاورد اکنون بر تخت سلطنت سلاجقه کرمان تکیه زده بود، چنان در دربار نفوذ کنند که بتوانند با برنامه‌ای از پیش تعیین شده تربیت ایران‌شاه، ولیعهد حاکم را در کودکی بر عهده گیرند. بنا به روایت منابع تاریخی، ایران‌شاه که منابع بر جای مانده از آن عصر او را به کفر و الحاد منسوب نموده‌اند (خبیصی، ۱۳۷۳: ۳۷۸ - کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۰). در دوران کودکی و ولایت‌عهدی خویش تحت تربیت فردی اسماعیلی با نام کاکابلیمان قرار داشته است. احتمالاً کاکابلیمان یک اسماعیلی دیلمی تندرو و افراطی بوده که سعی داشته است با استفاده از نفوذ خود در دربار و حاکم سلجوقی، دشمنان اسماعیلیه - که علمای اهل سنت بودند - را از میان بردارد (اقبال، ۱۳۳۸: ۲۸۱).

کاکابلیمان در این راستا گروهی از نظامیان صاحب‌نفوذ را نیز به سمت خود جلب می‌کند و میزان اثرگذاری وی بر حاکم سلجوقی کرمان و برخی دیگر از امرای نظامی به حد بالایی می‌رسید؛ چنانکه چند تن از علما و قاضیان کرمان از سوی حاکم سلجوقی و احتمالاً به تحریک کاکابلیمان کشته می‌شوند. احمد بن حسین بلخی، فقیه حنفی کرمان ترور می‌شود و مردم، ایرانشاه را عامل قتل او می‌دانند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۲۹۵). قاضی کرمان نیز در سال ۴۹۳ هـ. ق. به دست حسن سراج از فدائیان اسماعیلی کشته می‌شود (نجمی، ۱۳۸۱: ۱/۱۲۹). ایرانشاه حتی بسیاری از سپاهیان خود را نیز از میان برداشته (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۲۹۶) و بر آن می‌شود تا فرمانده سپاه، نصیرالدوله را نیز به قتل برساند که با اطلاع زود هنگام او و پناهنده شدن وی به نزد محمود برکیارق در اصفهان، در رسیدن به هدف خویش ناکام می‌ماند (خبیصی، ۱۳۷۳: ۳۷۸). این حاکم سلجوقی که پس از رفتن اتابک، به روایت منابع تاریخی همچون «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» و «سمط العلی للحضره العلیا»؛ دست از آستین کفر و الحاد بیرون می‌آورد، چند تن از قضات و علما را هلاک نموده و تلاش نمود تا از تبار و ذریه فاورد فردی را زنده یا سالم نگذارد؛ بنابراین شمار بسیاری از آن‌ها را کشت یا میل کشید. اقداماتی که امرا را بر جان خود بیمناک نموده و به صحرا گریزند (کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۱-۲۰؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۷).

از این رو سپاهیان سنی مذهب تُرک که موقعیت خود را در خطر می‌دیدند، به همراه امرا و اشراف اهل سنت نزد شیخ‌الاسلام قاضی جمال‌الدین ابوالمعالی که مقتدای آن روزگار بود، رفته و از او می‌خواهند فتوای قتل حاکم سلجوقی را به جرم کفر و الحاد صادر نمایند. شیخ‌الاسلام و علماء انام و قضات عهد بر خلع او متفق شده و عوام را بر خروج فتوا دادند. به این ترتیب، علماء و ترکان و عامه مردم به هیجان آمده به طرف قصر ایرانشاه به راه افتادند و قصر را در محاصره گرفتند و کاکابلیمان و شماری از پیروان او را بکشتند. ایرانشاه با دو سوار جان به در برده و به قلعه‌ای پناه برد؛ اما از دارالملک، فرج قفجاق را با فوجی از حشم پی او فرستادند (خبیصی، ۱۳۷۳: ۳۷۸-۳۸۰) و در منزلی که آن را «کوشک شیرویه» گویند، به او رسیده، هلاکش کردند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷/۲۹۶).

۳- تضعیف موقعیت نظامی، سیاسی و مذهبی اسماعیلیان کرمان

پس از قتل ایرانشاه سلجوقی، دوره‌ای از سرکوب و قتل‌عام شدید اسماعیلیان کرمان آغاز گردید. اقداماتی که در پی آن قدرت سیاسی و مذهبی ایشان از بین رفت. به‌واقع روحیه تساهل و تسامحی که در کرمان تقریباً پنج قرن و نیم ادامه داشت، ناگهان بر اثر شورش سال ۴۹۵ه.ق به هم ریخت. اکنون حاکم جدید سلجوقی، ارسلان‌شاه که بر جای ایرانشاه به تخت سلطنت تکیه زده بود برای اینکه هم انتقام خود و کسانش را از اسماعیلیان که محرک ایرانشاه در قتل آنان محسوب می‌شدند، بگیرد و هم از علما و تُرکان، حمایت کرده باشد، سخت‌گیری بیشتری بر شیعیان و دیلمیان کرد تا جایی که به او لقب معنادار «محمی‌الاسلام و المسلمین» را دادند (خبیصی، ۱۳۷۳: ۲۸۳). در زمان او هرکس زمانی اندک مخالفتی با روحانیون سنی مذهب و سپاهیان ترکمن داشته بود، به جرم کفر و باطنی‌گری مجازات می‌شد. اقدامی چنان سختگیرانه که بسیاری از اسماعیلیان را مجبور به فرار و مهاجرت و یا تقیه کرد. علاوه بر قتل‌عام شدید اسماعیلیان، ارسلان‌شاه، روحانیون و علمای اهل سنت را به نحو ویژه‌ای موردتوجه قرار داد، آن‌چنان‌که در طی سال‌های بعد، کرمان مرکزی برای علما و فقهای سنی مذهب شد و از اطراف و اکناف آفاق طبقات علما روی به کرمان نهادند و قوافل روم و خراسان و عراق، بل تمامی آفاق ممر خویش به هندوستان و حبشه و زنگبار و دریا بار سواحل کرمان افکندند (همان: ۳۸۲).

از این رو اسماعیلیان کرمان که پس از کشته شدن ایرانشاه نمی‌توانستند فعالیت‌های سیاسی، مذهبی و نظامی آشکاری داشته باشند، به فعالیت‌های زیرزمینی روی آوردند و برای اینکه خشونت حکومت را پاسخ دهند بر آن شدند تا از طریق ترور بزرگان و دولتمردان حکومتی، جایگزینی برای فعالیت‌های نظامی خود انتخاب نمایند. از همین رو ناصرالدوله وزیر ارسلان‌شاه که خشونت زیادتری با شیعیان اسماعیلی کرمان روا می‌داشت را به قتل رساند. به این ترتیب یکی از فداییان اسماعیلی به نام حسین کرمانی، او را در سال ۳۵۳ه.ق از میان برداشت (باستانی پاریزی، ۱۳۵۵: ۳۱۰). به رغم این اقدام، اسماعیلیان کرمان دیگر نتوانستند موقعیت پیشین خویش را بدست آورند. چراکه حاکمان متأخر سلجوقی کرمان که از گسترش مجدد اعتقادات و اندیشه‌های اسماعیلی در هراس بودند، این بار تمامی تلاش خویش را بر آن داشتند تا با انجام اقدامات فرهنگی، مذهب تسنن را در میان اهالی کرمان تثبیت نمایند. آن‌چنان‌که روزبه‌روز بر احداث مساجد و مدارس و کتابخانه‌ها چه در کرمان و چه در ولایات دیگر این سرزمین افزوده گشت

آن‌گونه که مورخان شمار آن را زیاده از حدّ و شرح دانسته‌اند (خبیصی، ۱۳۷۳: ۳۹۹). در این میان اقدامات سلطان محمد سلجوقی در انجام اقدامات مذهبی و تثبیت مذهب تسنّن در کرمان بسیار حائز اهمیت است آن‌گونه که بنا به روایات منابع تاریخی «شخصاً مدارس ساخت و اوقاف گران بر آن فرمود و مقرری طلبه بر آن قرار داد. او همچنین در اقدامی دیگر در چهار منطقه بردسیر، سیرجان، جیرفت و بم بفرمود که منادی کردند هرکس از فقها که «قدوری»^۱ یادگیرد صد دینار آقچه در دست همت خود واجب کردیم که هرسال به وجه ادرار رسانیم و اگر «جامع الصغیر» یادگیرد، پانصد دینار و اگر «جامع الکبیر» یادگیرد هزار دینار به وی برسانیم؛ و به امید جایزه پادشاه، هزار مرد فقیه و مفتی شدند» (همان: ۳۹۳)؛ و این‌گونه شد که بازار اسماعیلیان کرمان از رونق افتاد و مذهب تسنّن، قدرتمندتر از قبل در جامعه کرمان تثبیت گشت.

اما تلاش برای کسب مجدد قدرت سیاسی از سوی اسماعیلیان کرمان را می‌توان در سال‌های پایانی سده ششم هجری و در جنگ قدرت میان شاهزادگان سلجوقی ردیابی کرد. سلجوقشاه برادر محمدشاه سلجوقی که احتمال می‌رود خود نیز اسماعیلی مذهب بوده است، برای کسب قدرت سیاسی به منطقه اسماعیلی‌نشین قطیف و احساء در شرق عربستان پناه برده بود و پس از مدتی اقامت در آنجا با لشکری از اسماعیلیان احساء عازم کرمان گردید اما در تلاقی با لشکریان طغرل شاه، سلطان سلجوقی کرمان در منطقه انار شکست خورده و کشته شد. (همان: ۳۹۸)؛ و به‌واقع این پایان قدرت‌نمایی اسماعیلیان در کرمان در این عصر بود.

بنابراین پس از سرکوبی شدید اسماعیلیان جنوب کرمان، اکنون مجموع برخوردهای فرهنگی و سیاسی با اسماعیلیان شهر کرمان نیز سرانجام به تضعیف شدید آنان در این سرزمین منجر گردید. به‌گونه‌ای که در اواخر قرن ششم چنان از جمعیت و نفوذ آنان در کرمان کاسته شده بود که افضل کرمانی نویسنده معاصر آن عصر در خصوص مذهب اهالی کرمان می‌نویسد: «به حمدالله این خاک مقدس از قاذورات تشبه و تعطیل و زندقه و رفض و اعتزال و جبر و قدر مطهر است و دامن اعتقادهای کرمانی به غبار این خیالات نیالوده ... و مذهب ایشان مذهب امام اعظم ابوحنفیه و امام مطلق شافعی؛ مطلبی زیادت نه.» (کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۳۲).

^۱ ابوالحسن احمد بن حمدان البغدادی جزوه‌ای در فقه به نام المختصر دارد که ظاهراً مقصود همین جزوه است - تحشیه باستانی پاریزی بر تاریخ افضل، ص ۲۹.

۴- تثبیت جایگاه چهل و دومین امام اسماعیلی در کرمان

به سال ۶۵۴ه.ق؛ و در پی یورش مغولان به ایران، قلعه الموت و قلعه‌ها و دژهای متعدد دیگر اسماعیلیان ایران ویران گشته و جمعیت عظیمی از آنان نیز قتل‌عام شدند (جوینی، ۱۳۸۵: ۷۱۳). این رویدادها در حقیقت صلاهی مرگ اسماعیلیان ایران را در داد. اگرچه رکن‌الدین خورشاه، پس از اسارت، از هلاکو درخواست نمود تا وی را به مغولستان نزد خان مغولان، منگوقاآن، بفرستد و هلاکو نیز چنین کرد اما منگوقاآن او را به حضور نپذیرفت و یا اظهار اطاعت او را قبول نکرد و عاقبت در راه بازگشت از قراقرم به دستور مغولان به قتل رسید (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۹۳). نیز بیست و هفتمین امام اسماعیلی نزاری در بازگشت از مغولستان در سال ۶۵۵ه.ق نیز بایستی ضربه سهمگین دیگری بر پیکر نزاریان وارد آورده باشد. بنا به روایات نزاری، شماری از بزرگان این طایفه توانسته بودند که پیش از سقوط الموت، پسر خردسال رکن‌الدین خورشاه را که شمس‌الدین نام داشت پنهان کنند و وی اندکی بعد در ۶۵۵ه.ق به جای پدر به امامت نشست (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۲۳).

در چنین شرایطی بسیاری از اسماعیلیان ایران که از شمشیر مغول جان سالم به در برده بودند به سرزمین‌های مجاور چون افغانستان، آسیای مرکزی و به‌ویژه سند در شبه‌قاره هند مهاجرت کردند و آن دسته که در ایران ماندند، ناچار برای ادامه حیات، در هر زمانی به پوششی درآمدند. آنان که اینک دسترسی به امام خویش نیز نداشته و دوره‌ای دیگر از ستر را تجربه می‌کردند، در دوره پس از حمله مغول - که تصوف و عرفان به نحوی فزاینده در جامعه ایران رواج یافته بود- خود را به جامه صوفیان درآوردند، پس از آن مدتی لباس اهل سنت را به تن کردند و سرانجام نیز در پی سختگیری شاهان صفوی در رسمی کردن مذهب تشیع دوازده امامی، خود را به آنها شبیه ساختند (همان: ۲۳۰). به‌واقع اسماعیلیان ایران و امامانشان در به کار داشتن تقیه در آن ایام کاملاً موفق عمل کردند. آن‌گونه که امروزه اخبار و اطلاعات ما درباره جوامع اسماعیلی و امامان آن‌ها بسیار اندک و ناچیز است. تنها می‌دانیم که در نیمه سده نهم هجری امامان نزاری شاخه قاسم‌شاهی یک‌بار دیگر در انجدان در مرکز ایران در حوالی محلات و قم سربرآورده و برای بیش از دو قرن آنجا را به‌عنوان پایگاه امامت خویش قرار دادند (همان: ۲۳۴).

در اوایل سده دوازدهم ه.ق. چهل و دومین امام اسماعیلی نزاری برآن می‌شود تا پایگاه خود را به کرمان منتقل نماید. با ورود این امام اسماعیلی به کرمان، روح تازه‌ای

در کالبد اسماعیلیان این سرزمین دمیده شد؛ به طوری که پس از چندین سده زندگی مخفیانه و در جامه اهل تصوف یا حتی تسنن و تشیع اثنی عشری در این ایالت زیستند، اکنون یکبار دیگر پس از سرکوبی شدید در عصر سلاجقه توانستند با قدرتی بیشتر در عرصه مذهبی و سیاسی ظاهر شوند. از این رو پس از فوت شاه نزار دوم در سال ۱۱۳۴ه.ق که قبل از اشغال ایران توسط افغان‌ها اتفاق افتاد، فرزند او سیدعلی و بعد سید حسنعلی معروف به سید حسن بیگ به امامت رسیدند. چهل و دومین امام اسماعیلیان، سید حسن بیگ، همراه با اعوان و انصار خود، در فاصله دورانی که نادرشاه، افغان‌ها را از ایران رانده و خود را شاه خوانده بود و شاید در روزهای آخری که دوره فترتی پیش آمد، به شهر بابک در ایالت کرمان کوچ کرد. علت این تصمیم در منابع تاریخی این‌گونه آمده است که به‌واسطه اوضاع و احوال ناآرام بعد از حمله افغان‌ها و سقوط صفویه در ۱۱۳۵ه.ق که در نتیجه آن اسماعیلیان ساکن هند که برای دیدار امام خویش به‌سوی انجدان می‌آمدند، اغلب پیش از آنکه به مقصد برسند غارت و کشته می‌شدند، از این رو چهل و دومین امام اسماعیلی رو به کرمان - که در نزدیکی هند قرار داشت - آورده این شهر را مقر امامت و سپس حکومت خویش قرار داد (وزیری، ۱۳۸۵: ۶۹۸).

ورود امام اسماعیلیان به کرمان نه تنها با مخالفت مواجه نشد بلکه حتی مورد استقبال نیز قرار گرفت. دلایل این تغییر موقعیت را می‌توان در چند عامل خلاصه کرد. نخستین عامل هجوم اقوام مغول به ایران در سال ۶۵۴ه.ق و حکمرانی آن‌ها برای مدت قریب یکصد سال در این سرزمین بود. عاملی که سبب گردید تا موقعیت تمامی مذاهب اسلامی اعم از تسنن، شیعیان اسماعیلی و ... تضعیف شده و با گذشت زمان نوعی تسامح و تساهل مذهبی در جامعه ایران فراگیر شود. عامل دیگر سقوط خلافت عباسی در سال ۶۵۶ه.ق بود که خود را پاسدار اسلام تسنن می‌دانست، عاملی که سبب شد از اقتدار اهل سنت در ایران به شدت کاسته شود. مجموعه این عوامل نوعی اسلام عرفانی را در جامعه آن روز ایران رواج داد. شرایطی که از دل آن شیعیان صوفی مسلک صفویه به قدرت رسیدند؛ و اما عامل مهم دیگر شرایط نابسامان و بی‌ثبات سیاسی و اقتصادی کرمان پس از حمله افغانه به ایران بود. از این رو ورود سید حسن بیگ، چهل و دومین امام اسماعیلی به کرمان، نه تنها با هیچ واکنش تندی از سوی مردم مواجه نشد، بلکه حتی از سوی حاکم افشاری شهر با کمال احترام و آغوش باز مورد استقبال قرار گرفت. آن‌چنان‌که چندی بعد شاهرخ خان افشار، حاکم آن عصر کرمان به خواستگاری دختر امام رفت و به‌واقع

با این وصلت پایه‌های قدرت سیاسی اسماعیلیان در کرمان گذارده شد. شاید بتوان به خدمت گرفتن حکام سیاسی از سوی امامان اسماعیلی را به نحوی تمثیلی در جریان این وصلت دید. آنجا که شاهرخ خان، بالاترین مقام سیاسی آن عصر کرمان، در شب زفاف از خانه سید، پیاده در رکاب عروس اسماعیلی خویش قدم برمی‌داشت (همان: ۶۹۹). نکته‌ای را که نباید از آن غافل ماند، نقش ثروت بی‌شمار امامان اسماعیلی در تحکیم و تثبیت موقعیت آنان در کرمان است. کرمان آن عهد نه تعصب دوران سلجوقیان را داشت و نه ثبات سیاسی آن عصر را؛ به‌واقع آنچه بیش از هر چیز در عصر بی‌ثباتی‌های سیاسی - اقتصادی پس از مرگ نادرشاه، اسباب قدرتمندی فردی را فراهم می‌ساخت، قدرت اقتصادی بود؛ و امام اسماعیلی این قدرت را به حد وفور داشت. آن‌چنان‌که مؤلف تاریخ کرمان در خصوص عایدات وی در آن زمان نوشته است: «پس از توطن (امام اسماعیلی) در کرمان، به سبب قرب جوار و سهولت و امنیت راه در سالی چند نوبت گروهی بسیار از مریدان به زیارت امام می‌آمدند، نقد و جنس بی‌شمار تسلیم می‌کردند» (وزیری، ۱۳۸۵: ۶۹۹)؛ و این در حالی بود که اهالی کرمان چنان در تنگنای اقتصادی به سر می‌بردند و کرمان چنان صورت ویرانی یافته بود که حتی تا سال‌ها توان پرداخت مالیات را نداشت.

لذا سیدحسن بیگ نه تنها توانست املاک وسیع و بناهایی رفیع و باشکوه در شهربابک و کرمان خریداری نماید و زمستان‌ها را در کرمان و تابستان‌ها را در شهربابک اقامت گزیند، (همان: ۶۹۸) بلکه حتی به مردم عادی کرمان نیز که به مذهب او نبودند، مساعدت‌های مالی می‌کرد؛ آن‌چنان‌که او را فردی بزرگ‌منش و جواد دانسته‌اند (همان: ۶۹۹). پس از سید حسن بیگ، از فرزندش قاسم علی معروف به سید جعفر، چهل و سومین امام اسماعیلی نام و نشانی در کرمان نیست. گویی دوران امامتش کوتاه بوده و بیشتر اوقات در حدود شهربابک به کار پیروانش پرداخته در امور اجتماعی نقشی نداشته است (مظهری کرمانی، ۱۳۷۴: ۴۷).

۵- تثبیت موقعیت سیاسی - نظامی چهل و چهارمین امام اسماعیلی

بر عکس قاسم علی، پسرش علی باقرشاه معروف به سید ابوالحسن خان، چهل و چهارمین امام اسماعیلیان در کرمان از لحاظ سیاسی قدرت و اهمیت خاصی داشت. او که از زمان کریم‌خان زند (حک ۱۱۶۴-۱۱۹۳ ه.ق) حکومت ایالت کرمان را به عهده گرفته بود،

(دفتری، ۱۳۷۸: ۲۶۷) در دوران پراشویی که آقامحمدخان، بنیان‌گذار آینده سلسله قاجاریه، حکومت زندیان را در ایالات مختلف ایران به چالش کشید، نقش خطیری را در سیاست محلی کرمان بازی کرد. این امام اسماعیلی در زمان حضور خویش در کرمان که به واسطه بذل و بخشش فراوان در میان اهالی آن شهر فارغ از هر مذهب و آیین، به آقای مطلق مشهور گشته بود - بذل و بخششی که از سالی بیست هزار تومان مریدان خویش در هندوستان عایدش می‌شد؛ چنان در نظر هیئت حاکمه از احترام برخوردار بود که والی کرمان بی‌اجازت او نمی‌نشست و بی‌مشورت وی اقدامی نمی‌کرد (وزیری، ۱۳۸۵: ۷۰۰).

اما نکته حائز اهمیت در ارتباط با او، تثبیت موقعیت سیاسی اسماعیلیان در کرمان است؛ چراکه این امام اسماعیلی توانست برای نخستین بار حکومت مناطقی از این ایالت همچون سیرجان، ارزوئیه، اقطاع، کوشک، زرنند و کوهبنان را از سوی حاکم کرمان در دست گرفته و با کسب عنوان «بیگلربیگی» در کرمان قدرت سیاسی و قدرت مذهبی را در خود متمرکز سازد (وزیری، ۱۳۸۵: ۷۰۰). قدرت و نفوذ سیاسی او به حدی بود که حتی توانست با قاطعیت پسر حاکم کرمان را به واسطه افعال و اعمال خود به شیراز تبعید کند، بی‌آنکه با هیچ‌گونه مخالفتی از سوی هیئت حاکمه مواجه گردد.

درگذشت کریم‌خان زند و جنگ و درگیری خانگی میان بازماندگان او، به تثبیت بیشتر موقعیت سیاسی ابوالحسن‌خان در کرمان منجر شد. این امام اسماعیلی در گیرودار جنگ قدرت که در میان بازماندگان کریم‌خان در جریان بود، توانست با درایت و هشیاری، آن‌چنان نظر صادق‌خان زند را به خویش جلب نماید که منشور حکومت کرمان را از او دریافت کند (همان: ۷۰۳). اکنون اگر شورش اهالی کرمان در عصر ایرانشاه سلجوقی را به یاد آوریم که در نهایت به قتل این حاکم اسماعیلی منجر شد؛ آنگاه بهتر می‌توانیم متوجه تغییر موقعیت سیاسی و مذهبی اسماعیلیان کرمان در این عصر شویم. مردمی که زمانی حکومت یک حاکم اسماعیلی بر مسند حکومت کرمان را تاب نیاوردند، اکنون به راحتی حکومت «امام اسماعیلی» را بر ایالت خود پذیرا شده و حتی اندک مخالفتی هم با او ننمودند. بلکه چنان از وی حرف‌شنوی داشتند که در جریان لشکرکشی صادق‌خان زند، به امر بیگلربیگی، هشت هزار نفر سواره و پیاده به اندک زمانی در رکاب خان زند حاضر شدند (همان: ۷۰۲).

وقایع پیش‌آمده در این زمان به‌وضوح نشان داد که این امام اسماعیلی توانسته بود علاوه بر موقعیت برتر اقتصادی و سیاسی، موقعیت نظامی خود را نیز در جامعه کرمان تثبیت نماید. به‌واقع قرار گرفتن وی در رأس فرماندهی نظامی کرمانیان و مغلوب نمودن سپاهیان افغان و بلوچ که پس از مرگ کریم‌خان به عزم تسخیر کرمان آمده و توانسته بودند مناطقی از این ایالت را تصرف نمایند، از مهم‌ترین وقایع دوران امامت و حکومت او به‌شمار می‌رود (وزیری، ۱۳۸۵: ۷۰۷؛ نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۷). اهالی کرمان اعم از شیعه و سنی و اسماعیلی و غیر اسماعیلی در این زمان جملگی تحت فرمان او درآمده و توانستند استقلال سیاسی کرمان را از تصاحب بلوچ و افغان محفوظ دارند.

چنین به نظر می‌رسد که تثبیت جایگاه ابوالحسن‌خان بیگلربیگی در کرمان، لطفعلی‌خان زند را نیز به وحشت انداخته باشد، چراکه وی در سال ۱۲۰۵ ه.ق و در رأس سپاهی از شیراز عازم کرمان گردید؛ اما این لشکرکشی خان زند نیز به تقویت بیش‌ازپیش اقتدار امام اسماعیلی در کرمان انجامید. چراکه وی به اندک زمانی توانست سپاهی از بلوک کوهپایه و زرنند و کوهبنان و راور و راین گردآورد و با قدرت در برابر خان زند بایستد و حتی به این بهانه که ورود وی سبب وحشت مردم می‌شود، از حضور خان زند به کرمان نیز ممانعت به عمل آورد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۷). پس‌ازاین واقعه، امام اسماعیلی که اکنون حکومت کرمان را در کمال قدرت به دست گرفته بود، حتی از پرداخت مالیات به مرکز نیز سرباز زد و آن را مستقلاً در کرمان خرج می‌کرد (وزیری، ۱۳۸۵: ۷۱۵).

ابوالحسن‌خان بیگلربیگی که اکنون توانسته بود موقعیت خویش را از هرجهت در کرمان تثبیت کند، برآن شد تا با پشتیبانی آنچه به اسم خمس و هدیه از مریدان خویش می‌گرفت و همچنین مالیاتی را که از اهالی شهر جمع می‌کرد؛ به احداث اماکنی در کرمان بپردازد. از این رو میدانی^۱ جهت خرید فروش اجناس و امتعه در کنار مسجد جامع کرمان و همچنین باغی^۲ در محله زیرسف برپاگرد (وزیری، ۱۳۸۵: ۷۲۷). در روزگار او بود که سلسله‌ی صوفیان نعمت‌اللهی در ایران به دست شیخ معاصر آن یعنی رضاعلی‌شاه (وفات

۱. مقصود میدان خواروبار فعلی کرمان است که به بازار مظفری معروف است. این مغازه‌ها را بعدها نوه او و چهل و ششمین امام اسماعیلی، «آقاخان محلاتی» به اداره فرهنگ کرمان وقف کرد. (باستانی پاریزی، ۱۳۹۰: ۷۱)

۲. مقصود باغ و عمارتی است که بعدها مقرّ قنصلگری انگلیس شد.

۱۲۱۴ ق/ ۱۷۹۹ م) - که مانند پیشینیان خود در «دکن» می‌زیست - از نو احیا شد. طریقه‌ی نعمت‌اللہی به سرعت در کرمان (که مقبره‌ی پایه‌گذار آن طریقه یعنی شاه نعمت‌اللہ ولی - وفات ۸۳۴ ق/ ۱۴۳۱ م - هنوز در ماهان برجاست) اشاعه یافت. آمدن صوفیان برجسته‌ی نعمت‌اللہی به کرمان، رشته‌ی الفت قدیمی این طریقه‌ی صوفیانه را با امامان اسماعیلی از نو مستحکم ساخت (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۶۷). به‌گونه‌ای که بعدها شاه خلیل‌اللہ سوم، چهل و پنجمین امام اسماعیلی با یکی از منسوبان خویش به نام بی‌بی سرکاره (وفات ۱۲۶۷ ق/ ۱۸۵۱ م) ازدواج کرد و او برایش پسری (۱۲۱۹ ق/ ۱۸۰۴ م) به دنیا آورد که او را حسن‌علی شاه نام نهادند و پس از فوت پدرش جانشین او شد. پدر و برادر بی‌بی سرکاره یعنی محمد صادق محلاتی (صدق‌علی‌شاه) و عزت‌علی شاه از صوفیان برجسته‌ی نعمت‌اللہی بودند و با زین‌العابدین شیروانی (وفات ۱۲۵۳ ق/ ۱۸۳۷ م) که نام صوفیانه‌ی مست‌علی شاه بر خود نهاده بود و قطب شاخه‌ی اصلی طریقه‌ی نعمت‌اللہی شد، روابط نزدیکی داشت. ارتباط و وابستگی صمیمانه میان خاندان امام اسماعیلی و شخصیت‌های برجسته‌ی طریقه‌ی نعمت‌اللہی، رحمت‌علی‌شاه (وفات ۱۲۷۸ ق/ ۱۸۶۱ م)، منورعلی‌شاه (وفات ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۴ م)، صفی‌علی‌شاه (وفات ۱۳۱۶ ق/ ۱۸۹۸ م) و معصوم‌علی‌شاه (وفات ۱۳۴۴ ق/ ۱۹۲۵ م) مؤلف کتاب صوفیانه «طرائق الحقایق» در سراسر این قرن همچنان ادامه یافت (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۶۷).

باری، با وفات ابوالحسن خان بیگلربیگی، چهل و چهارمین امام اسماعیلی، اهالی کرمان رو به سوی پسر عم او میرزا صادق آورده و او را به حکومت خویش برگزیدند؛ اما عمر وی مستعجل بود و اندکی بعد دیده از جهان فروبست. هرچند که وی در زمره امامان اسماعیلی نیست اما دومین سید نزاری از خانواده رهبران اسماعیلی است که مدتی در کرمان مستقلاً حکومت می‌کرده است و این خود نشان از موقعیت برتر این گروه در آن عهد در کرمان دارد. خلاصه سقوط و اشغال کرمان توسط لطفعلی‌خان زند که به آمدن آقامحمدخان قاجار و جنایات او در سال ۱۲۰۹ ه.ق انجامید، برای اسماعیلیان خطری نداشت. آن‌ها به خاطر سید ابوالحسن‌خان که لطفعلی‌خان را به کرمان راه نداده بود و حمایتی که از قاجارها داشتند، از هرگونه تعدی معاف شده اجازه یافتند به کھک قم بازگردند و آقامحمدخان ملک جدیدی هم در ازای آنچه در کرمان داشتند در کھک به آنان بخشید (مظھری کرمانی، ۱۳۷۴: ۴۸).

امامت اسماعیلیان نیز به شاه خلیل‌الله علی معروف به سید کهکی، رسید و او به‌عنوان چهل و پنجمین امام اسماعیلی قریب بیست سال در کهک قم رهبری اسماعیلیان را بر عهده گرفت؛ اما در اواخر عمر برآن شد تا بار دیگر مقرر امامت خویش را به مناطق جنوبی ایران منتقل سازد و این بار شهر یزد را برای این کار در نظر گرفت؛ اما اقامت در یزد برای او خوش‌یمن نبود. چراکه در سال ۱۲۳۲ ه.ق در شورش‌های یزد کشته شد و امامت به پسرش محمدحسن ملقب به حسنعلی‌شاه رسید که همراه مادرش در کهک مانده و در یزد نبود و لذا پس از کشته شدن پدر، وی در سن ۱۳ سالگی به امامت اسماعیلیان دست یافت.

فتحعلی‌شاه قاجار هم دستور داد قاتلان شاه خلیل‌الله را تنبیه کنند و برای دلجویی از اسماعیلیان، دخترش «سرو جهان خانم» را به ازدواج چهل و ششمین امام جوان اسماعیلی درآورد و او را با لقب «آقاخان» والی قم کرد. لقب مذکور از آن به بعد، عنوان رهبران و امامان اسماعیلیه شد و همه آن‌ها را با این عنوان می‌شناسند (عضدی، ۱۳۷۹: ۱۱۹). آقاخان که اکنون از یک‌سو داماد فتحعلی‌شاه قاجار به حساب می‌آمد و از سوی دیگر نیز به‌واسطه ازدواج با سرو جهان خانم رابری، به‌نوعی داماد کرمانی‌ها محسوب می‌شد،^۱ بیش‌ازپیش هوای ریاست بر کرمان را در سر می‌پرورانید.

۶- چالش نظامی چهل و ششمین امام اسماعیلی جهت کسب قدرت سیاسی در کرمان

آقاخان محلاتی پس از وفات فتحعلی‌شاه، در ۱۲۵۱ ه.ق. از سوی محمدشاه قاجار به حکمرانی کرمان دست یافت (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۸). کرمان در آن ایام گرفتار آشوب فرزندان شجاع‌السلطنه بود و حکومت منطقه وسیع و مهم جنوب شرقی نه تنها پاداش حمایت آقاخان از سلطنت محمدشاه بود، بلکه هدف آن بود که امام اسماعیلی با استفاده از نفوذ خاصش در کرمان بتواند اوضاع نابسامان این ایالت را آرام کند. از این روست که می‌بینیم در اولین اقدامش در بدو ورود برای ایجاد رعب و وحشت در دل مردم و زهر چشم گرفتن، دستور کور نمودن کلانتر کرمان و پسرش را صادر کرد (همانجا)؛ و چندی بعد نیز با استفاده از عشایر عطااللهی و خراسانی و شهربابکی که از جمله پیروان او در

^۱. مادر «سرو جهان خانم»، فاطمه خانم از بستگان «سنبل خانم» رابری بود.

کرمان بودند، لشکری را ترتیب داده به بم و نرماشیر فرستاد و منطقه را امن کرد و موقعیتی ویژه بدست آورد (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۶۹).

اما در چنین موقعیتی - که آقاخان در انتظار قدردانی بود- از حکومت برکنار و به تهران احضار شد. چنین به نظر می‌رسد پس از عزل قائم‌مقام فراهانی از صدارت که حاج میرزا آقاسی زمام امور را بدست گرفته بود و با توجه به تسلطی که بر محمدشاه داشت، آقاخان را برکنار کرده باشد. بهانه کار این بود که آقاخان در جنوب شرقی امام مردم است و با داشتن امکانات والی هر زمان بخواهد ادعای سلطنت می‌کند و با حمایت عشایر و پیروانش مشکلاتی به بار می‌آورد. هرچند که آقاخان علت برکناری‌اش را اختلاف مشربش با میرزا آقاسی دانست و لذا سر به طغیان برداشت و این سرآغاز برخورد طولانی مدت امام اسماعیلی و حکومت قاجار در کسب قدرت سیاسی ایالت کرمان بود. امام اسماعیلی که اکنون مرد سیاست نیز بود، دستور مرکز را اطاعت نکرد و به همراه نیروی نظامی خویش قریب ۱۴ ماه را در ارگ بم متحصن شد و به جنگ و گریز با نیروهای دولتی برخاست؛ اما سرانجام فیروز میرزا نصرت‌الدوله، از طرف حکومت مرکزی مأموریت یافت تا شورش آقاخان را سرکوب نماید. او در پی درگیری‌هایی توانست آقاخان محلاتی را که تسلیم شده بود، به تهران اعزام کند و خود عهده‌دار حکومت کرمان (۱۲۵۳ تا ۱۲۵۵ ق/ ۱۸۳۶ تا ۱۸۳۸ م) گردد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

از آنجا که بعدها مابین آقاخان و دولت بریتانیا رابطه حسنه‌ای برقرار شد و وی به آن‌ها در رفع غائله‌های سند کمک شایانی نمود و دولت بریتانیا هم از اسماعیلیان داخل ایران حمایت می‌کرد (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۸۶-۱۳۳) و حتی برای شخص آقاخان نیز مقرری وضع نموده بود (دفتری، ۱۳۷۸: ۲۶۹). این احتمال مطرح می‌شود که طغیان وی در این مقطع زمانی نیز بی‌ارتباط با محاصره هرات توسط نیروهای ایرانی نبوده باشد. چنین به نظر می‌رسد که آقاخان به‌واقع از حمایت انگلیسی‌ها در طغیان خود علیه حکومت قاجار برخوردار بوده است. آن‌چنان‌که سرپرسی سایکس، شورش آقاخان را پایان‌بخش موضوع افغانستان دانسته است (سایکس، ۱۳۸۰: ۵۲۶).

در هر حال این امام اسماعیلی پس از این طغیان، مورد عفو محمدشاه قرار گرفت و به او اجازه داده شد تا به ملک خانوادگی‌اش در محلات برود، با این شرط که جز به امور شخصی و مذهبی نپردازد؛ اما وی را هوای سیاست در سر بود. لذا پس از چندی نخست خانواده خویش را از ایران به بهانه عتبات عالیات روانه کرد و آنگاه خود با تنظیم اسناد

جعلی مبنی بر تفویض حکومت کرمان از سوی شاه قاجار به وی، به سوی کرمان آمد (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۱۰/ ۸۲۶۷) و آنگاه در نزدیکی‌های کرمان، نامه‌ای را با این بیان که: «بنده درگاه، عزم مکه معظمه را داشتم، در عرض راه این احکام و فرامین رسید، مأمور حکومت و توقف در کرمان شدم. مهمان‌پذیر باشید. والسلام» به سوی بزرگان این شهر فرستاد. به واقع امید آقاخان به پشتیبانی اسماعیلیان شهربابک و سیرجان و اهالی گرمسیرات بود که از قرن‌ها پیش به خاندان آن‌ها اعتنا و احترام داشتند، و همچنین ساکنان بم و نرماشیر که به گفته هدایت در روضه‌الصفاء «نهانی دل به آقاخان نهاده بود» (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/ ۸۲۶۸). به علاوه آقاخان با خواهر حاج محمد کریم‌خان رئیس شیخیه کرمان نیز وصلت کرده بود و از این رو باجناب امام جمعه آن وقت کرمان، آقا سید جواد نیز به شمار می‌رفت.

امام اسماعیلی که اکنون تمامی تلاش - و البته آخرین تلاش - خود را در جهت کسب قدرت سیاسی کرمان به کار بسته بود، همان بدو ورود چند نفر از اعظم کرمان را کور کرد و با جمع‌آوری لشکریانی از هواداران خویش بر آن شد تا با تمام وجود در برابر قدرت مرکز بایستند و قدرت سیاسی خویش را در کرمان مسلم سازد (وزیری، ۱۳۸۵: ۷۸۶). نکته‌ای که نباید مغفول بماند این است که مسلماً طغیان‌های این امام اسماعیلی در کرمان به واسطه پیروان و البته هواداران بی‌شمار وی در این ایالت بوده است؛ که از آن جمله بودند همسرش سرور جهان خانم رابری که با کمک اقوامش در بافت و رابر به آقاخان یاری رساند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). آن‌چنان‌که مؤلف روضه‌الصفاء شمار حامیان وی را بالغ بر سه چهار هزار کس دانسته است که به خدمت و دولتخواهی آقاخان مصمم گردیده بودند (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/ ۸۲۶۸).

مواجهه‌ی وی با عمال حکومتی قریب دو سال طول کشید و در نهایت توسط نیروهای فضلعلی خان بیگلربیگی حاکم کرمان شکست خورده، به بمبئی که در آن زمان مرکز اصلی تجمع اسماعیلیان نزاری بود، فرار کرد (وزیری، ۱۳۸۵: ۷۸۸). هرچند که چند سال بعد، یعنی در حوالی سال ۱۲۶۳ ه. ق ابوالحسن‌خان برادر آقاخان که خود نیز به نوعی داماد کرمانی‌ها به حساب می‌آمد،^۱ به اقداماتی در کرمان دست زد که البته ناکام ماند (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۳۷). بعد از طغیان‌های آقاخان، اغلب بستگان و خانواده او نیز ناچار به مهاجرت

۱. ابوالحسن خان برادر آقاخان، دختر خواجه حسیب پاریزی را به زنی گرفته بود و از او نیز فرزندان داشت - باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۰۶.

شدند. حتی فرزندان برادرش ابوالحسن خان هم از سوی بندرعباس به هند مهاجرت کردند (باستانی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). آقاخان خود خاطرات فرارش از ایران به هند را نوشته و تحت عنوان «عبرت افزا» به چاپ رسیده است. پس از خروج آقاخان، اسماعیلیان نزاری کرمان بار دیگر به سیاست غیرنمایی متوسل شدند و اکثریت به جامعه تشیع اثنی عشری که مذهب رسمی کشور بود درآمدند.

نتیجه گیری

شیعیان اسماعیلی در کرمان همچون دیگر اسماعیلیان آن عصر، کسب قدرت سیاسی را همواره یکی از مهم ترین اصول خود می دانستند. آن چنان که از زمان حضور در کرمان از همان نخستین سده های اسلامی، یکی از مهم ترین گروه های دینی بودند که برای دستیابی به قدرت سیاسی، دست به تلاش و جنبش فراوان زدند. تقویت باورهای دینی جامعه اسماعیلی کرمان به واسطه مبلغان اسماعیلی و به ویژه حمیدالدین کرمانی فیلسوف متبحر اسماعیلی سبب شده بود تا جامعه اسماعیلی جنوب کرمان بتواند تا مدت ها با اقتدار تمام و به صورتی خودمختار زندگی کند. کثرت جمعیت آنان در مرکز ایالت نیز در اواسط قرن پنجم هجری تا بدان اندازه درخور بود که توانستند برای مدتی با همراه ساختن حاکم سلجوقی، که او را نیز به کیش خود درآورده بودند قدرت سیاسی شهر را در دست گرفته و شماری از بزرگان اهل تسنن و منتسبان دربار سلطنت را به قتل برسانند. آنان سعی کردند اقتدار نظامی خود را نیز ارتقاء داده و با توجه به نشانه های بیان شده در متن پژوهش، به نظر می رسد هم زمان با دوران حکومت سلجوقیان کرمان، برخی از قلعه های موجود در نواحی جنوبی کرمان و به طور ویژه منطقه جیرفت، در تسخیر اسماعیلیان بوده و آنها در مواقع ضروری از قلعه هایی همچون قلعه سموران و قلعه سلیمان برای پیشبرد اهداف دفاعی، امنیتی و نظامی خود بهره می بردند.

هرچند که این قدرتمندی چندان به درازا نکشید و حاکم سلجوقی به واسطه فتوای علمای سنی شهر به قتل رسید و آنگاه اسماعیلیان به شدت مورد اذیت و آزار و سرکوب قرار گرفتند. از میان رفتن قلاع الموت به واسطه حمله مغول که مقرر اصلی اسماعیلیان ایران به شمار می رفت در سال ۶۵۴ ه.ق و همچنین قتل امام اسماعیلی به دست آنان سبب شد تا اسماعیلیان ایران و همچنین کرمان به سرزمین های مجاور چون افغانستان، آسیای مرکزی و به ویژه سند در شبه قاره هند مهاجرت نمایند و آن دسته که در ایران ماندند،

ناچار برای ادامه حیات، دست به تقیه زده و در هر زمانی به پوششی درآمدند. این تقیه سرانجام با به امامت رسیدن چهل و دومین امام اسماعیلی و انتقال مرکز آنان به شهر بامک کرمان به پایان رسید. ثروت بی‌شمار امامان اسماعیلی و تساهل و تسامحی که در آن زمان در کرمان رایج بود، سبب شد تا پایه‌های قدرت سیاسی - نظامی اسماعیلیان در کرمان گذارده شود. قدرتی که برای چندین سال امام اسماعیلی را در رأس حکومت ایالت کرمان قرار داد و پیروان سیاسی و مذهبی وی را روزافزون ساخت.

فهرست منابع و مأخذ:

- ابن اثیر (۱۳۵۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، ج ۱۷، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ابن حوقل (۱۳۴۵). *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶). *تجارب‌الامم*، ترجمه علینقی منزوی، ج ۶، تهران: توس.
- احمدی، شیخ یحیی (۱۳۸۶). *فرماندهان کرمان*، تهران: نشر علم.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). *المسالک و الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۳۸). *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۴). *صحیفه الارشاد*. تهران: نشر علم
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۵). *هواخوری باغ*. تهران: نشر علم
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۹۰). *کجاوه ناهم لنگ*. تهران: نشر علم
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۹۳). *حماسه کویر*. تهران: نشر علم
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۵۵). *وادی هفتواد*، تهران: انتشارات آثار انجمن ملی.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۴۱). *تاریخ بلعمی*. به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: وزارت فرهنگ.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۶۸). *تاریخنامه طبری*، به تصحیح محمد روشن، ج ۲، تهران: انتشارات نشر نو.
- جوینی، علامک (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، به اهتمام سید شاهرخ موسویان، دوره سه جلدی، تهران: دستان.
- حموی، یاقوت (بی تا). *معجم البلدان*، دوره چهار جلدی، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.

- خبیصی، محمدابراهیم (۱۳۷۳). *سلجوقیان و غز در کرمان*. به تصحیح باستانی پاریزی. تهران: کورش.
- خواندمیر (۱۳۵۳). *تاریخ حبیب السیر*، به کوشش دبیرسیاقی، ج ۴، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۸). *مختصری در تاریخ و عقاید اسماعیلیه، سنت‌های یک جماعت مسلمان*، ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزاد.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، جلد دوم. تهران: انتشارات افسون.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- شهبسواری، میثم؛ امیرحاجلو، سعید (۱۳۹۹). پژوهشی در چیستی و کارکرد قلعه سلیمان جیرفت. *مجله مطالعات ایرانی*، شماره ۳۸، ص ۱۳۳-۱۶۲.
- صحت‌منش، رضا (۱۳۹۹). نگرش منابع قرون نخستین اسلامی به قوم کوچ (قفص). *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، شماره ۲۶ بهار و تابستان، ص ۱۴۱-۱۶۲.
- عضدالدوله (احمد میرزا قاجار) (۱۳۷۹). *ناگفته‌های دربار فتحعلی‌شاه*. به اهتمام حسن محمدی گرمساری. تهران: آفرینه.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد احمد بن حامد (۱۳۲۶). *بدایع الازمان فی وقایع کرمان*، به کوشش دکتر مهدی بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد (۲۵۳۶). *عقدالعلی للموقف الاعلی*. تصحیح علی محمد عامری، تهران: روزبهان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۴۴). *اصول کافی*. جلد ۱ و ۲. تهران: اسلامیه.
- مادلونگ ویلفرد (۱۳۸۱). *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.
- مظهری کرمانی، علی اصغر (۱۳۷۴). «حکومت اسماعیلیان کرمان». *فصل‌نامه کرمان*. شماره ۱۵ و ۱۶، ۵۵-۴۴.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۲). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۳۹). *تاریخ روضه الصفی*، تهران: انتشارات کتابفروشی‌های مرکزی، خیام، پیروز.
- میررضی، رضا (۱۳۸۹). *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در کرمان تا پایان عصر صفوی*. کرمان: کرمان شناسی.

| بررسی چالش‌های امنیتی و نظامی جنبش اسماعیلیان ... | ۷۹

- نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق موسوی (۱۳۳۸). تاریخ گیتی گشا. تهران: اقبال
- نجمی، شمس‌الدین (۱۳۸۱). گاهشمار تاریخ کرمان. ج ۱، کرمان: مرکز کرمان شناسی
- واکر، پل. ای (۱۳۷۹). حمیدالدین کرمانی: کرمان و تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بالله. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- وزیر، احمدعلی خان (۱۳۸۵). جغرافیای وزیر. تهران: نشر علم.
- وزیر، احمدعلی خان (۱۳۷۰). تاریخ کرمان. تصحیح و پانویس باستانی پاریزی، تهران: انتشارات علمی.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). روضه الصفای ناصری، مصحح جمشید کیانفر، جلد ۱۰، تهران: اساطیر.



THE HISTORICAL STUDY OF WAR
Scientific Journal, Scientific Research Article
Vol. 5, Issue 2, No.16, Summer 2021

Investigating the Security and Military Challenges of the Ismaili Movement in Kerman Province

Jamshid Rosta *, *Masoumeh Mohaghegh* **

Abstract

Kerman province has always been a unique region in gathering the followers of religions and sects. The presence of Ismaili Shiites in this province and the history of their efforts to obtain the political power of Kerman are of critical importance that demand investigation. Therefore, taking a descriptive-analytical approach, while looking into the why and how of the political, security and military developments of the Ismaili movement in Kerman province, this study tried to illuminate the process of the challenges faced by the Ismailis of Kerman in gaining political-military power. The importance and the necessity of this research is due to the fact that, unlike previous studies, it has not dealt with this sect only from the intellectual and religious perspective; rather, it has sought to explore their security and military approach to seizing power, and to introduce their defensive fortifications. The findings show that the Ismailis residing in Kerman passed three stages during the period investigated in this study. In the first stage, due to their secret and visible efforts to gain political power, they were engaged in military conflicts and were severely repressed. In the second stage, they had to hide their beliefs because of the unfavorable political-religious situation. And finally in the third stage, they succeeded to be in power for some years.

Keywords: Kerman, Ismaili movement, military actions, security, politics, defense fortifications.

* Corresponding Author: Associate Professor, Department of History, Shahid Bahonar University; Email: jamshidroosta@uk.ac.ir

** MA in Islamic Iranian History, Shiraz University; Email: mohaqeq@yahoo.com
| Received: February 9, 2021; Accepted: July 20, 2021 | DOI:10.29252/HSOW.5.2.53|